

## پژوهشنامه تمدن ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۷

### تحلیل مؤلفه‌های تاریخی آثار میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی

محمد رضا عسکرانی<sup>۱</sup>

#### چکیده

در طی تاریخ، بیشتر شاعران و نویسندگان تنها به ستایش پادشاهان و درباریان پرداخته‌اند؛ لیکن در بین آنان کسانی هم هستند که در سروده‌های شان شیوه‌های حکومت‌داری و رفتار درست با مردم و اطرافیان را به فرمانروایان توصیه کرده‌اند. قائم مقام فراهانی سیاستمداری است که ادیبان وی را شاعری توانا و نویسنده‌ای زبردست می‌شمارند و اهل تاریخ او را سیاستمداری تأثیرگذار دریکی از حساس‌ترین دوره‌های تاریخی معرفی می‌کنند. هدف این نوشتار نشان دادن جنبه‌هایی از اندیشه‌های باستان‌گرایانه اوست و پژوهشگر در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که اندیشه‌های باستان‌گرایی چه بازتابی در آثار قائم مقام فراهانی داشته است؟ این پژوهش با رویکرد «توصیفی - تحلیلی» از روش «توصیف تاریخی» برای بیان جایگاه سیاسی و اجتماعی قائم مقام و از روش «تحلیل محتوایی» بهره‌ای از نوشته‌هایش (منشآت، دیوان اشعار، جلایر نامه) برای پی بردن به ارزش‌های ادبی و جنبه‌های باستان‌گرایانه این آثار استفاده شده است. هم‌چنین بین نمونه‌های نثر و نظم قائم مقام با نویسندگان و شاعران قدیم و جدید «مقایسه تطبیقی» صورت گرفته و جلوه‌هایی از افکارش مورد تحلیل قرار گرفته است. چنین فرض می‌شود که قائم مقام به دلیل قرار گرفتن ایران در معرض حمله روسیه، به جنبه‌های حماسی ادبیات ایران به‌ویژه شاهنامه رویکردی ویژه داشته است. نتایج این بررسی نشان می‌دهد: قائم مقام به دلیل حضور در صحنه سیاسی ایران به مطالبی در آثارش اشاره کرده که می‌توان از آن برای تاریخ‌نویسی این دوره سود برد و از نخستین پارسی‌گویان دوران معاصر است که اندیشه‌های باستان‌گرایی را در آثارش می‌توان رهگیری کرد.

واژگان کلیدی: قاجاریه، ابوالقاسم قائم مقام، مؤلفه‌های تاریخی، باستان‌گرایی، ادبیات معاصر

<sup>۱</sup>. استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام‌نور. askarani88@yahoo.com

*Analyzing Historical elements of Writings by Mirza Abolghasem  
Ghaem Magham Farahani*

***Abstract***

Throughout the history, most of the poets and writers have praised the kings and courtiers, but some of them, in their writings, have advised the rulers on ways of governance and good behavior with people and people around them. Ghaem Magham is a politician that scholars consider him a capable poet and writer, and historians know him as an influential politician in one of the most sensitive historical periods. The purpose of this paper is to illustrate aspects of his classic ideas, and the researcher seeks to answer the question of what reflects the thoughts of classicism in the works of Ghaem Magham Farahani? This research uses the "descriptive-analytical" approach of the "historical description" method to describe the political and social status of Ghaem Magham and uses the method of "content analysis" of some of his writings (Monshaat, poetry book, Jalayernameh) to refer to literary values and the classicism aspects of these works. Furthermore, there has been 'comparative study' between some samples of Ghaem Magham's poetry and prose and some scholars' works (some of them the old ones and some of them the contemporary ones) and his thoughts have been analyzed. It is assumed that since Iran was attacked by Russia, Ghaem Magham paid special attention to the mythological literature of Iran, especially the Shahnameh. The results of this survey show that Ghaem Magham's writings which are affected by his presence in politics atmosphere, are useful for writing the history of that era. He is one of the first Persian writers of the contemporary era that classicism can be found in his writings.

*Key Words:* Qajar Dynasty, Abolghasem Ghaem Magham, Historical Elements, Classicism, Contemporary Literature

## ۱- مقدمه

«میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام» از شخصیت‌های سیاسی تأثیرگذار در تاریخ معاصر ایران بوده که در ادبیات نیز آثار ارزنده‌ای دارد. هدف این بررسی، روشن کردن جنبه‌های باستان‌گرایانه در آثار اوست. وی از یک سو، از میراث ادبی پیشینیان برخوردار بوده و از سوی دیگر، کاربردهای جدید زبانی را در نظم و نثر ابداع نموده است. مهم‌ترین تأثیر وی نیز، ساده‌سازی ادب فارسی متناسب با اوضاع سیاسی و اجتماعی است که از مضامین تازه‌ای در آثارش استفاده کرده است.

روی کار آمدن قاجارها، فصل دیگری را در تاریخ این سرزمین گشود و پای ایران به دایره سیاست جهانی کشیده شد. جامعه ایرانی از درون و برون دگرگون گردید و مسائل پیچیده‌ای فراروی سیاستمداران قرار گرفت. در چنین شرایطی، ردای صدارت بر دوش فردی قرار گرفت که هم نظم و صلابت یک دیوان‌سالار تمام‌عیار را داشت و هم از لطافت و نازک‌خیالی‌های شاعرانه برخوردار بود. «میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی» همانند بسیاری از صدراعظم‌های ایران، درایت سیاسی را در کنار ذوقی سرشار و اندیشه‌ای تابناک داشت. وی نظم و نثر نقادانه را در خدمت اهداف سیاسی و اجتماعی قرار داد و پا جای پای صدراعظم‌هایی گذاشت که گوهر جان را در بازار سیاست به نقد شرف سودا نمودند.

اندیشه‌های انتقادی «قائم‌مقام» با زبانی ساده و دلنشین در «دیوان اشعار» (۱۳۷۲)، «منشآت» و «مثنوی جلایرنامه» (۱۳۷۳) بیان گردیده است. آثاری مانند «رساله شکوائیه» (۱۲۸۱ق.)، «رساله عروضیه» (بی‌تا، استنساخ قرن ۱۳ق.)، «دیباچه رساله جهادیه» (بی‌تا، استنساخ قرن ۱۳ق) و «مخزن‌الإنشاء» (۱۳۰۰ق) نیز، هر یک نمایانگر اندیشه‌های این سیاستمدار است.

## ۱-۱- بیان مسأله

میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام در یکی از حساس‌ترین مراحل تاریخی می‌زیست؛ به همین دلیل بیشتر پژوهشگران، شخصیت سیاسی وی را کاویده‌اند و نقش آفرینی‌های ادبی وی نظر ایشان را

کم‌تر جلب کرده‌است. تحقیقات ادبی نیز، به نثر این نویسنده و شاعر بزرگ بیش از آثار منظوم او پرداخته‌اند. این کاستی شاید از آن روست که «منشآت قائم‌مقام» در نظر پژوهشگران چنان جلوه‌ای یافته که اهمیت آثار منظوم وی را در سایه قرار داده‌است. این موضوع که محتوای آثار قائم‌مقام تا چه میزان به بازشناسی اندیشه‌های سیاسی وی به عنوان یک سیاستمدار و ادیب تأثیرگذار کمک می‌کند، مسأله‌ای است که این مقاله آن را مورد واکاوی قرار می‌دهد.

### ۱-۲- پیشینه تحقیق

به مناسبت دویستمین سال تولد قائم‌مقام، سلسله سخنرانی‌هایی در دانشگاه تهران برگزار شد که گزارش آنها به چاپ رسید (مجله بررسی‌های تاریخی، ۱۳۵۲: ۲۶۵-۲۷۰). همایش بزرگداشتی هم در اراک برگزار شد که در آن از «کتاب‌شناسی قائم‌مقام فراهانی» رونمایی گردید (سبحانی، ۱۳۸۸). هر چند این مجموعه به دلیل کاستی‌هایش مورد انتقاد قرار گرفت (ایرج‌پور، ۱۳۸۸)؛ ولی برای پژوهشگران از جنبه کتاب‌شناسی مفید است. مهم‌ترین و دقیق‌ترین بحث راجع به هنر نویسندگی قائم‌مقام به وسیله محمدتقی بهار صورت گرفته‌است (۱۳۵۵) که بسیاری از مقالات و کتاب‌ها از آن استفاده نموده‌اند؛ حتی اثر ارزنده‌ای مانند «از صبا تا نیما» نیز، جز نوشته‌های بی‌کم‌وکاست این کتاب، مطلب تازه‌ای را نقل نکرده‌است (آرین‌پور، ۱۳۵۲). «قائم‌مقام، شاعر مبدع» نیز، جزو معدود مقالاتی است که جنبه‌های فنی شعر او را واریسی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۵۲). یکرنگیان (۱۳۳۴)، مستوفی (۱۳۴۰)، بامداد (۱۳۴۸)، آدمیت (۱۳۴۸)، مینوی (۱۳۵۴)، رایین (۱۳۵۶)، نجمی (۱۳۶۸)، حکیمیان (۱۳۷۵) و پیری (۱۳۸۰) نیز، هر کدام در قسمتی از مطالبشان، جنبه‌های تاریخی زندگی و شخصیت قائم‌مقام را بررسی کرده‌اند. در سال‌های اخیر، علی رضاقلی تحلیلی جامعه‌شناختی از برخی ریشه‌های تاریخی استبداد و عقب‌ماندگی را در ایران ارائه کرده که جایگاه قائم‌مقام را به‌عنوان یکی از نخبگان معاصر مورد توجه قرار داده‌است. این اثر با وجود چاپ‌های پی‌درپی، بیشتر به بیان دیدگاه‌های نویسنده اختصاص دارد و از نظر بررسی تاریخی کمتر قابل استفاده است (رضاقلی، ۱۳۷۷). داستان‌واره‌ای

نیز با عنوان «کشتگان بر سر قدرت» منتشر شده که چه بسا برای خواننده عادی دلشین باشد؛ ولی فاقد جنبه استنادی بوده و به روش علمی نوشته نشده است (بهنود، ۱۳۸۷). در مجلاتی مانند «سخن» (آدمیت، ۱۳۴۴)، «ارمغان» (چهاردهی، ۱۳۵۶)، «مجله بررسی‌های تاریخی» (رضوانی، ۱۳۵۵)، «گوهر» (ابراهیم صفایی، ۱۳۵۳)، «یغما» (مینوی، ۱۳۳۳)، «خاطرات وحید» (فتحی، ۱۳۵۱)، «راهنمای کتاب» (قائم‌مقامی، ۱۳۵۳) نیز، مقالاتی به چاپ رسیده که همگی محتوای تاریخی دارند. در این نوشتار، جنبه‌های باستان‌گرایانه آثار قائم‌مقام فراهانی که کمتر به آن پرداخته شده و اهمیت آثار وی در مطالعه تاریخ معاصر ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در این نوشتار با در نظر گرفتن مؤلفه‌های تاریخی و اجتماعی، نوآوری‌های قائم‌مقام در ادب فارسی بازخوانی شده است تا نشانگر روحیه نوگرایانه وی باشد؛ همچنین تلاش گردیده تا با در یک مقایسه تطبیقی گذرا، رگه‌های انتقادی آثارش آشکار شده و گوشه‌ای از تأثیرپذیری وی از پیشینیان و جنبه‌های باستان‌گرایانه آثارش نشان داده شود.

### ۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

مورخان اقدامات عباس میرزا برای نوسازی ارتش را پیش‌زمینه انجام اصلاحات اجتماعی محسوب می‌کنند که توسط در آینده توسط امیرکبیر و سپهسالار پی گرفته شد و سرانجام به مشروطه‌خواهی ایرانیان انجامید. امیرکبیر در دستگاه قائم‌مقام بالید و از جهت فکری و روش مملکتداری دست‌پرورده وی بود. آشنایی با اندیشه‌های قائم‌مقام از این جهت اهمیت دارد که سرچشمه فکری بسیاری از جریان‌های سیاسی و اجتماعی را روشن می‌کند و تحلیل مؤلفه‌های تاریخی آثار قائم‌مقام برای آسیب‌شناسی جریان سیال هرگونه اقدامات اصلاح‌گرانه در تاریخ معاصر ایران ضروری است.

## ۲- بحث

## ۲-۱- زندگی و آغاز فعالیت سیاسی میرزا ابوالقاسم فراهانی

میرزا ابوالقاسم فراهانی در خانواده‌ای اهل علم و سیاست زاده شد. پدرش «میرزا عیسی» معروف به «میرزا بزرگ» که در سال ۱۲۲۴ق/۱۸۰۹م به وسیله فتحعلی شاه به آذربایجان فرستاده شد، توانست با اقداماتش رضایت شاه را فراهم کند (خورموجی، ۱۳۶۳: ۱۱-۱۲). میرزا ابوالقاسم پس از مرگ پدر، وزارت «عباس میرزا» را به عهده گرفت و در سال ۱۲۳۸ق/۱۸۲۳م به لقب «قائم مقام» مفتخر گردید (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۱۱۷). در همین دوره با مسائل سیاسی مهمی روبه‌رو شد که با کاردانی و خردمندی به آنها می‌پرداخت. موجب افراد بی‌صلاحیت را قطع نمود و کسانی که کفایت انجام امور حکومتی را نداشتند، از کار برکنار کرد. به جلب رضایت مردم اهمیت می‌داد؛ چنانکه به پسرش سفارش می‌کرد، افزون بر رعایت اصول مکاتبات اداری و محاسبات دیوانی، به گونه‌ای با مراجعان رفتار کند که «مردم به خشنودی از در آن خانه برگردند» (قائم مقام، ۱۳۷۳: ۳۸). خودش نیز چنان با خوش‌خُلقی به جزئی‌ترین شکایات‌ها رسیدگی می‌کرد که شگفتی اطرافیان را برمی‌انگیخت و معتقد بود که همین مسائل جزئی، «خیلی بیشتر از چیزهای بزرگ، اوقات آدم را تلخ می‌کند». قائم مقام با وجودی که از نزدیک بینی رنج می‌برد، بیشتر اوقاتش را صرف خواندن و پاسخ دادن به نامه‌های متعدد می‌کرد و گاه تا پاسی از شب گذشته، به امور حکومتی رسیدگی می‌کرد (فریزر، ۱۳۶۴: ۲۸۰ و ۲۸۲).

قائم مقام در آغاز از مخالفان سرسخت شروع دور دوم جنگ با روسیه بود و پس از شکست‌های سپاه ایران و تصرف تبریز به وسیله پاسکویچ (Pascovitch) نیز کوشید با برقراری صلح از بروز آسیب‌های بیشتر جلوگیری کند. وی عازم تهران شد تا فتحعلی شاه را از لجاجت بی‌نتیجه‌ای که بر تداوم جنگ داشت، بازدارد و در تهران «به زلال عرایض ضراعت آمود، شعله قهر قهرمانی را تسکین داد» تا از تکرار نابخردی‌هایی که برای شروع جنگی نابرابر صورت گرفته بود، جلوگیری کند (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۹). وی سیاستمداری بود که نه تنها موقعیت حساس کشور را درک می‌کرد؛ بلکه سر آن داشت تا به «مردی و نامردی» با استعمارگران

در آویزد. قائم‌مقام تقویت عملی نیروی دفاعی را موجب پایه اقتدار ملی دانسته و می‌گفت: «دولت سرباز می‌خواهد، دعاگو نمی‌خواهد» (به نقل از آدمیت، ۱۳۴۸: ۲۶۱). او پس از تحمیل قرارداد ترکمانچای نیز کوشید مانع واگذاری امتیازات مشابه به انگلیس گردد و معتقد بود هر کجا پای نمایندگی‌های تجاری روسیه و انگلیس باز شود، سلطه ایران در آن محل از بین خواهد رفت (لمبتون، ۱۳۷۵: ۱۷۳). وی از درگیری با عثمانی پرهیز داشت و معتقد بود: «مشغول شدن ما و رومی به هم باعث فراغت کفره روس است که دشمن هر دو دولت است» (قائم‌مقام، ۱۳۷۳: ۲۵۵). قائم‌مقام با زیرکی از تماس نمایندگان خارجی با شاه جلوگیری می‌کرد تا مانع تسلیم شدن در برابر خواسته‌های آنان گردد. سفیر روسیه، نفوذ صدر اعظم ایران را با «ریشلیو» (Richelieu) در فرانسه مقایسه کرده و به این موضوع اشاره می‌کند که بی‌اجازه او کسی نمی‌توانست با شاه ملاقات کند (سیمونیچ، ۱۳۵۳: ۴۴). سختگیری وی برای طرد عوامل خارجی از دستگاه حکومت و جلوگیری از زیاده‌خواهی حاکمان و درباریان، سرانجام موجب اتحاد مخالفان داخلی و خارجی گردید و به قتل وی در صفر ۱۲۵۱ق/ژوئن ۱۸۳۵م انجامید (پیری، ۱۳۸۰: ۹۷).

## ۲-۲- نوآوری‌های قائم‌مقام در نثر فارسی

«قائم‌مقام» در ادب فارسی جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا نوشته‌هایش تنها به منظور تفنّن و هنرنمایی نیست؛ بلکه بنا بر ضرورت و در پاسخ به یک نیاز سیاسی یا اجتماعی خلق گردیده‌اند. وی با ذوقی سرشار به حیاتی‌ترین مسائل عصر خویش می‌پردازد و افکارش را در بافتی ادبی به شیوه گلستان سعدی با خواننده در میان می‌گذارد. آنچه به نثر وی شیرینی و لطافت خاصی بخشیده، کاربرد ضرب‌المثل‌ها و آمیختن شعر با اصطلاحات رایج است. استفاده از زبان واقع‌گرایانه و مردمی در نوشته‌های «قائم‌مقام» چنان استادانه صورت گرفته که گاه شکلی موزون و مسجع یافته و کلامش را جاندار و جذاب کرده‌است.

اشتغال به کارهای سیاسی و شتاب گرفتن بحران‌های اجتماعی، سبب گردیده که گاهی آثارش را سرسری و با عجله بنویسد. با وجود این، «منشآت قائم‌مقام» از حسن سلیقه و ذوق کافی برخوردار بوده و دربرگیرنده نوآوری‌هایی در نثر فارسی است. اینک به برخی از نوآوری‌هایی که با تأثیرپذیری از شرایط دشوار زمانه صورت گرفته، اشاره می‌شود:

الف- کاربست الفاظ دلپذیر و خوش‌آهنگ برای بیان دردناک‌ترین احساساتی که بر اثر مشکلات اجتماعی یا موانع سیاسی به وجود آمده‌اند؛ برای مثال، در عبارت‌های زیر ضمن ابراز دوستی با ولی‌نعمت خویش، به بحران‌های ناشی از اوضاع آذربایجان اشاره می‌کند:

«به خدا که بی آن جان عزیز، شهر تبریز برای من تب خیز است؛ بلکه از مُلک آذربایجان آذرها به جان دارم و از جان و عمر، بی آن جانِ عمر بیزارم» (قائم‌مقام، ۱۳۷۳: ۲۹).

و یا در این نامه که معلوم نیست برای چه کسی فرستاده، می‌نویسد:

«تصدقت شوم! رقمی که از مواقع سفر و وقایع ظفر موکب منصور شرف صدور یافته بود، زیارت شد. نمی‌دانم به کدام عبارت عرض کنم که شکرانه چه بود؟ شادیانه چه؟ بحمدالله که رایت نصرت به هر سمت که عزیمت کند، هم غنیمت در غنیمت، هم ظفر اندر ظفر خواهد بود» (همان: ۱۴۶).

ب- کاربرد جمله‌های کوتاه و پرهیز از تکرار و قرینه‌سازی‌های بی‌مورد در مواقعی که رساندن پیامی حیاتی در پیش است؛ چنانچه در نامه زیر با استادی، نظر خواننده را به اهمیت تأمین بودجه دفاعی برای مقابله با قشون روسیه جلب می‌کند که از تجهیزاتی به مراتب پیشرفته‌تر از سپاه ایران استفاده می‌کرد و از جهت تأمین نیازمندی‌های سربازان با دشواری کمتری روبه‌رو بود:

«خواست تا از شوق باطن به کام دل بسطی دهد و فصلی نگارد. دیگر باره به خاطر رسید که اینک موکب شاهنشاه رسید و نایب‌السلطنه رفت. لشکر اُرس از دو سه سمت اُرس رو آورد. عمله شاه سیورسات و جیره می‌خواهد. مالیات از مملکت وصول نمی‌شود. از شاه پول نمی‌رسد. قشون بی‌پول جنگ نمی‌کند. دشمن بی‌جنگ از پیش به در نمی‌رود» (همان: ۱۰۸).



و نیز درجایی دیگر می‌نویسد:

«مقرب‌الخاقان امیرنظام بداند که: تحریرات مرسله آن عالی‌جاه به نظر رسید. بحمدالله تعالی از کاریز آسوده شدیم! اخوی شجاع‌السلطنه از رفتار خود نادم شد و نصرالله‌خان را دلجوئی کرد، به عذرخواهی فرستاد و رفت و عبدالرضاخان و فضلا و جمع شریف و وضع دارالعباده طوری به استقبال شتافتند و دعاگوئی کردند و خُرسند و مشعوف شدند که فوقی بر آن متصور نیست» (همان: ۷۹).

ج- قائم‌مقام در بسیاری موارد وامدار شاعران و نویسندگان پیش از خود است. منشأتش آمیزه‌ای از سنن سجع‌نویسی بعد از قرن ششم هجری را به نمایش می‌گذارد و گاهی تأثیرپذیری از نویسندگانی نظیر «عظاملک جوینی» را می‌توان در آن رهگیری کرد؛ برای مثال، دقت در حُسن تلفیق قرینه‌های اسجاع را که جوینی در مقدمه تاریخ جهانگشا به کار برده (جوینی، ۱۳۷۵: ۴-۵) با همان موسیقی در منشآت می‌توان احساس کرد:

«بلی، هر زبانی را بیانی است و هر انسانی را لسانی و هر میدانی را پهلوانی، هر دیوانی را عنوانی و هر خوانی را نانی و هر خانی را بازارگانی و هر ایوانی را سلطانی و هر سلطانی را دیوانی و هر سیستانی را پور دستانی و هر بوستانی را خزانی و هر سر عُشرخوانی را قرآنی و هر سخن‌دانی را دبستانی، هر نایب‌السلطنه‌ای را یحیی‌خوانی، هر قرآنی را سوره‌الرحمنی» (قائم‌مقام، ۱۳۷۳: ۳۸).

د- حذف القاب و عبارات خسته‌کننده از آغاز نامه‌ها و استفاده از جمله‌های ساده و بی‌تکلف؛ چنانچه به میرزا صادق مروزی وقایع‌نگار می‌نویسد:

«رقیمه رسید. عریضه را رساندم. جوابی مبارک دادند. تاج تارک خواهید فرمود. حیرتی دارم که قول معروف شما را به نطق مجهول خود چگونه جواب دهم» (همان: ۱۳).

ه- صراحت لهجه نیز از ویژگی‌های برجسته قائم‌مقام است. وی این صراحت را گاهی با ادب درمی‌آمیزد تا خواننده را آزرده نسازد و گاهی چنان‌گزنده بیان می‌کند که جای آشتی نمی‌ماند:

«کمترین، به اقسام مختلفه عرض نصیحت کردم؛ اما تعجب است که امیرزاده بزرگ را با آنکه مورد ضرب بود، طوع العنان تر و سهل القیادتر از نواب سیف الدوله میرزا دید که مورد نوازش و التفات بود» (همان: ۱۶۵).

یا در رقعه‌ای به میرزا بزرگ می‌نویسد:

«اگر خواجه راست می‌گفت، میرزا علی‌خان که جام در دستش است، بایست یک‌دانه شلغم داشته باشد که خودش از گرسنگی نمیرد تا به ماها که مهمان این سرزمینیم چه رسد؟ «حالاها نیز بگرد ز روش گاه به گاه». پریروز گندم در اردوی سرخس، صد من، یک صاحبقران خریدار نداشت. امروز در منزل جام، جو یک من، دو صاحبقران به هم نمی‌رسد. قوت حیوان و انسان منحصر است به برف و برد» (همان: ۷).

همچنین بی‌اعتنا به نفوذ «حاج میرزا آقاسی» نزد درباریان و شاهزاده، او را چنین وصف می‌کند:

«... معنی علم و فضل نه تنها سپیدی جامه و سیاهی نامه و هانۀ گردکانی و عمامۀ آسمانی است و بس! بل چندان مایۀ تمیز ضرور است که لااقل معدۀ خویش را از معدن علم فرق کند و بخار فضول را از بخور فضایل بازستاند» (همان: ۳۵۲).

و- رعایت ایجاز و اختصار به‌ویژه زمانی که می‌خواهد در پرده بنویسد:

«... شمارا طرب داد، ما را تعب. قسمت شما حضر شد و نصیب ما سفر. ما را چشم بر در است، شما را شوخ‌چشمی در بر. فرق است میان آنکه یارش در برست یا چشمش بر در. خوشا به حالت که مایه و معاشی از حلال داری و هم انتعاشی در وصال» (همان: ۵۵).

ز- استعمال شکل تصغیر و تجیب واژه‌ها که به فراوانی از آنها استفاده می‌کند. برخی از این واژه‌ها مانند «نو کرک» و «دشمنک» چه‌بسا برای نخستین بار استفاده گردیده‌اند و دست کم در نامه‌های اداری چنین شیوه‌ای کم‌تر سابقه دارد (همان: ۲۴، ۲۶۶، ۱۰۹، ۱۳).

و نیز کاربرد لفظ «پارساله» و «امساله» در عبارات زیر:

«... اما از سلوک ابراهیم خان با کرکوک و اربیل و ضابطه پارساله و امساله سرباز و قشون و خرابی نکردن و هرزگی نمودن همه‌جا تعریف کرده است» (همان: ۲۵۸).

نوشته‌های قائم‌مقام افزون بر ارزش‌های ادبی، گنجینه عظیمی برای تحقیقات علوم اجتماعی و انسانی است. پژوهشگران با بررسی «منشآت» و سایر آثار وی به خوبی از اوضاع سیاسی، اجتماعی، تاریخی و نیز اختلافات طبقاتی و دسته‌بندی‌های درون دربار فتحعلی‌شاه آگاهی می‌یابند.

نامه‌های قائم‌مقام بخش مهمی از نوشته‌های اوست که در کمال سادگی و روانی و پیراسته از آرایش‌های لفظی و هنری نوشته شده‌اند. شیوه او در مکاتبات اداری، کوتاه و ساده و گاهی آمیخته با لغز و نکته بود. در نامه‌هایی هم که برای دانشمندان و نویسندگان می‌فرستاد، حد اعلای ظرافت را به کار برده و در حقیقت شاهکار هنرش را نشان می‌داد (رضوانی، ۱۳۵۵: ۲۰۷-۲۰۸؛ استعلامی، ۱۳۵۶: ۵۱)؛ به هر حال، آنچه به نوشته‌های این وزیر فرزانه ارزش و اعتبار بخشیده، استفاده به‌جا و شایسته از صنایع لفظی، تلمیح، تضمین و اقتباس از آیات قرآنی و اشعار فارسی و عربی، ارسال مثل و آوردن شواهدی از زبان محاوره است؛ افزون بر این، انتقادهای گزنده‌ای که در الفاظی شیرین پیچیده شده‌اند، نشانه هوشمندی اوست. این نکته پردازی‌ها چنان است که یکی از برجسته‌ترین سبک‌شناسان معاصر ایران نیز در شیوه نوشتاری وی چنین داوری کرده است:

«... گاهی بسیار ساده می‌نویسد، گاهی بسیار پخته و عالمانه و گاهی به درلودگی و شوخی می‌زند و گاهی که به نوبه عالی‌ه یا شاهزاده خانم نامه‌ای می‌نویسد، طوری زنانه صحبت می‌کند که دست نظامی گنجوی را در خسرو و شیرین از پشت می‌بندد» (بهار، ۱۳۷۶: ۱۲۷۳).

### ۲-۳- قائم مقام و شعر انتقادی در دوران معاصر

قائم مقام در شعر «ثنایی» تخلص می کرد. وی در سرودن انواع شعر در قالب‌های قصیده، قطعه و مثنوی مهارت داشت و چیره دستی اش بر این قالب‌ها در «کلیات اشعار» و مثنوی «جلالیرنامه» آشکار است.

بسیاری از اشعار قائم مقام که پس از سال ۱۲۳۸ق/۱۸۲۳م سروده شده، حاصل سرخوردگی‌هایی است که در پی عزل وی از صدارت عباس میرزا در روحیاتش ایجاد شد. این آزرده‌گی روحی تا هنگام بازگشت به تبریز و بر عهده گرفتن مشاغل جدید ادامه داشت (آرین پور، ۱۳۷۱: ۷۶؛ محیط طباطبایی، ۱۳۵۱: ۹۴۴).

آنچه سبب اهمیت شعر قائم مقام شده، صراحت لهجه شکفت آوری است که به او توان اندرز دادن به زمامداران را در حین ستایش آنان می‌دهد؛ برای نمونه در ابیات زیر ضمن ستایش عباس میرزا، او را از حیف و میل اموال دولت بر حذر می‌دارد:

کس ریگ بیابان نکند خرج بدین سان	گیرم به مثل مال تو افزون ز رمال است
... وین طرفه که از گنج تو هر خام طمع را	مال است و منال است و مرا وزر و وبال است
فرداست که چون کیسه تهی شد همه گویند	کاین عامل بی‌صرفه سزاوار نکال است

(قائم مقام، ۱۳۷۲: ۶)

قائم مقام که خود با دلیری ندانم کاری‌های سرداران و حاکمان را به رُخشان می‌کشید، از سالوس‌صفتی مردم روزگارش به تنگ آمده و ظاهر فریبی آنان را بسیار نکوهیده است. وی نیک می‌داند، جامعه‌ای که گرفتار ریاکاری شد، به زودی در گردابی از چاپلوسی و تملق غرق خواهد شد؛ بنابراین، چنین به ریاکاران می‌تازد:

در رسته ما رسم غریبی است که ایمان	ارزان به فروش آید و انصاف گران است
گر زهد و ورع این بود امروز که او راست	حق بر طرف مغیبه دیر مغان است

(همان: ۲۲)

نکوهش‌های قائم مقام از فرومایگانی که در جنگ‌های ایران و روس، لاف مردانگی می‌زدند؛ ولی در میدان رزم فرار را بر قرار ترجیح دادند، از بی‌پرواترین سروده‌های اوست؛ چنانکه وقتی

آصف‌الدوله، فرمانده سپاه ایران در جنگ دوم ایران و روس بدون مقاومت عقب‌نشینی کرد، این گونه وی را به ریشخند و سرزنش می‌گیرد:

بگریز به هنگام که هنگام گریزست	رو در پی جان باش که جان سخت عزیزست
جان‌ست نه آن است که آسانش توان داد	بشناس که آسان چه و دشوار چه چیزست
... از رود ارس بگذر و بشتاب که اینک	روس است که دنبال تو برداشته ایزست
سختم عجب آید که ترا با صد و ده [توپ]	رکضت به ستیز آمد و نهضت به سه تیزست
بالله سپاهی که تو اش پیش رو آیی	اسباب گریز است نه اصحاب ستیزست

(همان: ۱۷)

و نیز با نگاهی واقع‌گرایانه، ضعف و ترسی که گروه‌هایی از مردم را فرو گرفته، درمی‌یابد و چنین می‌سراید:

آه ازین قوم بی‌حمیت و بی‌دین	گُرد ری و تُرکِ خمسه و گُرِ قزوین
عاجز و مسکین هر چه دشمن [و] بدخواه	دشمن و بدخواه هر چه عاجز و مسکین
دشمن ازیشان به عیش و شادی [و عشرت]	دوست ازیشان به آه و ناله و نفرین
رو به خیار و کدو نهند چو رستم	پشت به خیل عدو کنند چو گرگین
... معرکه چون گرم گشت از دو طرف خاست	آتش توپ و تفنگ و نیزه و زوبین
لشکر قزوین و خمسه و ری از آن دشت	باز پس آمد ز باد توپ نخستین

(همان: ۱۲۷-۱۳۰)

دفاع قائم‌مقام از رانده‌شدگان دربار نیز از دلیری و بی‌پروایی وی برای بیان حقایق سرچشمه می‌گیرد. وی با تمام وجود می‌کوشد که بازار سخن‌چینی را از سگه بیندازد؛ به همین دلیل به ولیعهد توصیه می‌کند که با چشم‌پوشی از لغزش‌های بی‌اهمیت اطرافیان، زبان هرزه‌درایان را کوتاه کند؛ چنانکه به حمایت از «ذرة» شاعر که به سبب سرودن قصیده‌ای و بر اثر بدگویی حسودان، مورد خشم عباس میرزا قرار گرفته بود، چنین سرود:

خسروای آنکه خُدام درت از یک نظر  
گر نبودی تیغ تو اینان کجا پیدا بدند  
لشکر اعدا بهل اینان که من شان دیده‌ام  
پای او بایست بالا کرد و دست ذره را  
ذره را برتر ز خورشید جهان آرا کنند  
کاین همه باد و بروت و غرضه را پیدا کنند؟  
کافر مگر حمله جز بر پشمک و حلوا کنند  
شایدی از گنج شه پر لؤلؤ لالا کنند  
(همان: ۴۲-۴۳)

قائم‌مقام پاداش فداکاری‌هایش را با رنج تبعید و غارت اموال گرفت و سرانجام نیز به دستور محمدشاه خفه شد و بستگان و هوادارانش مورد تعقیب قرار گرفتند (سپهر، ۱۳۴۹، ج ۲: ۳۷-۳۹). این «پیر غلام» خاندان قاجاریه پس از سی سال خدمت صادقانه، هنگامی که آفتاب عمرش بر لب بام رسیده بود، به تنها مأمونی که داشت، پناه آورد و از زبان شعر ناله سرداد. شکوائیه‌های قائم‌مقام که در دوره انفصال از خدمت سروده، بخش مهمی از اشعارش را تشکیل می‌دهند. مطلع یکی از این قصیده‌ها چنین است:

ای بخت بد ای مصاحب جانم  
ای وصل تو گشته اصل حرمانم  
(همان: ۱۰۴-۱۱۲)

در این سروده از دست‌درازی کارگزاران حکومتی و چپاول اموالش شکایت کرده و حتی املاک غصب‌شده‌اش در نواحی مختلف را نام می‌برد (پیروی از شیوه مسعود سعد سلمان در این قصاید آشکار است).

نکته آخر اینکه خواننده از عشق و دلدادگی و مناظر طبیعی که در شاعران پیشین توصیف شده، در اشعار قائم‌مقام کم‌تر نشانی می‌یابد. دلیل نپرداختن وی به این منابع الهام شاعرانه را چه بسا باید در شرایط روزگار نابسامان و وضعیت حاکم بر جامعه جست‌وجو کرد. درگیری با مشکلات داخلی و بروز جنگ‌های خارجی پیوسته این سیاستمدار پرتلاش را به خود مشغول می‌داشت و سبب گردید که به‌جای «خط» و «خال» و «ابرو» از «آتش توپ» و «تفنگ» و «نیزه» سخن بگوید و به‌جای توصیف «لب جوی» و «گذر عمر»، به شرح گذشتن لشکر روس از ارس و واپس نشستن لشکر قزوین و خمسه و ری از آوردگاه بپردازد. قائم‌مقام هنگامی سکان کشتی

سیاست ایران را به دست گرفت که همه چیز از هم پاشیده بود. شکست از روسیه و تحمیل کاپیتولاسیون و در پی آن، افزایش نفوذ استعمارگرانی که هر روز دخالت‌های تازه‌ای را در امور داخلی ایران صورت می‌دادند، جایی برای نازک‌خیالی‌های عاشقانه باقی نمی‌گذاشت. او با رویکرد به موضوعات سیاسی و اجتماعی، زمینه‌واقع‌گرایی را در شعر فارسی مهیا کرده و به‌جای آنکه مانند شاعران عصر غزنوی و سلجوقی به «توصیف تشبیهی» پردازد و یا شیوه‌آنان در طبیعت‌گرایی را در «تشبیه مرگب» و «تشبیه تفضیلی» (تشبیه حماسی) بجوید (شمیسا، ۱۳۷۹: ۷۲-۷۳)، به زندگی مردم کوچه و بازار می‌نگرد که از یک‌سو در چنگ «تعرض جماعت روس و تجاوز سالدات...» اسیرند و از سوی دیگر، در بند سهل‌انگاری و «... طول و تفصیل و سؤال و جواب و ناز و غمزه حضرات...» شاه و شاهزاده گرفتار آمده‌اند (همان: ۵۱). راهکاری که او برای سعادت مردم اندیشید، بعدها در مقیاسی وسیع‌تر دنبال شد. وی با تشویق عباس میرزا برای اعزام دانشجویان به اروپا، راه آشنایی با علوم و فنون جدید را گشود (مینوی، ۱۳۵۶: ۳۸۰). با تدبیر وی، نخستین گروه دانشجویان برای فراگیری فنون نظامی و دانش‌های روز عازم مغرب‌زمین گردیدند و قائم‌مقام از این طریق نیز، سهمی را در ورود اندیشه‌های نوگرایانه بر عهده گرفت.

استفاده از طنز شعری برای بیان دردهای اجتماعی اگرچه از ابداعات قائم‌مقام نیست؛ ولی وی را باید از پیشگامان طنز سیاسی معاصر دانست. در «جلایرنامه» شاعر خود را از قید ضوابط بدیعی رها کرده تا با نگاهی واقع‌گرایانه، نزدیک‌تر به زبان مردم بنویسد. این اثر را که از بهترین آثار انتقادی قائم‌مقام به شمار می‌آید، پس از بستن معاهده ترکمنچای و قبل از قتل گریبایدوف (Gribadyov) به نظم کشیده‌است. چنین به نظر می‌رسد که شتاب گرفتن رویدادها و درگیری شاعر با بحران‌های سیاسی موجب شده تا بسیاری از ابیات این مجموعه ضعیف و از نظر لفظ قابل مقایسه با سایر آثار او نباشد. طرفه اینکه قائم‌مقام جلایرنامه را در انتقاد از اوضاع دربار و سپاه ایران بر وزن مثنوی عاشقانه ویس و رامین «فخرالدین اسعد گرگانی» سروده‌است. بعدها همین اثر سرمشق ایرج میرزا در سرودن «عارف‌نامه» گردید که آن هم مثنوی طنزآلود و هجونامه‌ای

سراسر انتقاد آمیز است. ملک الشعراى بهار در قطعه شعری به این تأثیرپذیری عارف از قائم مقام اشاره کرده است:

بود ایرج پیرو قائم مقام      کرده از او سبک و لفظ و فکر، وام  
(به نقل از آجودانی، ۱۳۸۲: ۱۵۰)

در بخشی از جلایرنامه روحیات شاهزادگان قاجاری چنین توصیف گردیده است:

جلایر جان دهد در راه آقا      چه پروا دارد از سرما و گرما؟  
همان وقتی که اندر جورقان بود      به خدمت روز و شب بسته میان بود  
سه الف از مال مردم اخذ کرده      به شهزاده همهش را عرض کرده  
سپرده [جمله بر] صندوقخانه      گرفته قبض تحویل از خزانه  
نفاق اندر میان شهر انداخت      کلانتر را به بند قهر انداخت  
کلانتر نیمه شب از شهر بگریخت      اساس دولت تهماسبی ریخت  
(قائم مقام، ۱۳۶۶: ۱۷۰)

از ویژگی‌های قائم مقام، شکیبایی او در حل مشکلات بود. او هر جا که گرهی به دست باز می‌شد، به دندان باز نمی‌کرد و در بسیاری موارد جلوی تصمیمات شتاب‌زده و خشم‌آلود عباس میرزا را می‌گرفت (دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۳۳). او پیوسته سبک‌سری‌های شاهزاده را با اندرزهای حکیمانه گوشزد می‌کرد. در گرماگرم نبرد «اصلا ندوز» یکی از دلایل شکست ایرانیان آن بود که عباس میرزا هوس شکار کرده و اردوی ایران بی‌سردار مانده بود. قائم مقام پس از این ماجرا چنین هشدار می‌دهد:

من بنده عیان گویمت این راز اگرچه      چندی است که راز تو ز من بنده نمان است  
وین خیل و سپاهی که ترا باشد [امروز]      با طایفه روس کجا تاب و توان است؟  
امسال سه سال است که این خیل و حشم را      نه جیره و نه جامه و نه مشق و نه سان است  
امروز ترا دیدن سان لازم و واجب      نه حُسن فرامرز و جمال رمضان است  
ز تیر و کمان گوی نه زان قامت و ابروی      کاین راست چو تیر آمد و آن خَم چو کمان است  
(همان: ۲۰)



خون دل خوردن‌های این وزیر از دست شاهزاده قاجاری چقدر به پریشان‌خاطری وزیر سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه شباهت دارد؛ آنجا که سبک‌سری سرورش را عامل شکست سپاه می‌داند (نسوی، ۱۳۲۴: ۲۱۰)، قائم‌مقام نیز مانند همتای دیوان‌سالارش، در بند حُسن و جمال غلامان بودن شاهزاده را برنتافته و در هنگامه‌ای که دشمن در پس و پیش کمین کرده و کسی سودای سربازان بی‌جیره و موجب مانده را ندارد، به لحنی تند از رفتار عباس میرزا انتقاد می‌کند. با این تفاوت که وزیر خوارزمشاه پس از مرگ سرورش، زبان به انتقاد می‌گشاید و قائم‌مقام رودررو او را نکوهش می‌کند.

اشتغال دائمی قائم‌مقام به نظم‌بخشیدن کارها، دیگر جایی برای مغالزه‌های شاعرانه به شیوه پیشینیان باقی نمی‌گذاشت. او مولود زمانه‌ای بود که نظمی نو را طلب می‌کرد؛ بنابراین، با دخل و تصرف در کالبد سخن، معانی جدید و ردیف‌های تازه پدید آورد. در نوشته‌های قائم‌مقام، رگه‌های تند و انتقادآمیزی را - به‌ویژه در موضوعات سیاسی و حکومتی - می‌توان دید که اگر بی‌سابقه نباشد، کم‌نظیر است.

## ۲-۴- قائم‌مقام و اندیشه باستان‌گرایی

با وجودی که «ناسیونالیسم» (Nationalism) مفهومی اروپایی و مربوط به قرن نوزدهم میلادی بود؛ ولی برخی عناصر سازنده آن در بین ایرانیان نیز پدیدار شد؛ چنانکه برخی از مورخان صدر قاجاریه نیز در توجیه و تبیین «نظام جدید»، ریشه‌های ایرانی و باستانی برای آن قائل شدند (قدیمی‌قیداری، ۱۳۹۱: ۷۷). در سراسر تاریخ معاصر ایران، جریان فکری سیالی قابل رهگیری است که همواره کوشیده تا راهی را برای مبارزه با استبداد و استعمار بیابد. متفکران دوره قاجاریه نیز، چون زوال‌تدریجی ملتشان را می‌دیدند، برای بیدار کردن احساسات مردم علیه بیگانگان، شُکوه گذشته ایران را دست‌مایه فعالیت‌های فرهنگی خویش قرار دادند. «سره‌نویسی» یکی از نشانه‌های توجه به فرهنگ باستانی ایران بود که از آغاز دوره قاجاریه رواج یافت. به نظر می‌رسد

که در دوره محمدشاه، این شیوه بیشتر برای کاستن از نفوذ روحانیان مورد استفاده قرار گرفت و نویسندگانی مانند «جلال‌الدین میرزا قاجار» آن را به کار گرفتند (آبادیان، ۱۳۸۸: ۸-۹). گرایش روشنفکران به ستایش و بازآفرینی افتخارات گذشته، «فراگردی» (Paradigm) را در روند اندیشه سیاسی معاصر پدید آورد که می‌توان آن را پدیده «باستان‌گرایی» (Archaism) نامید. الگوی فکری باستان‌گرایانه، موجد رویکردهای فکری نیرومند و تغییرات اجتماعی بسیاری گردید. این فراگرد بیشترین تأثیر را در عرصه ادبیات معاصر ایجاد کرد و به آن جانی تازه بخشید. سرشکستگی از دست رفتن سرزمین‌های ایرانی در نبرد با روسیه، موجب رویکرد به گذشته باستانی و سلسله‌های قدرتمند آن شد که قائم‌مقام نیز، چنین بر سعادت از دست رفته افسوس می‌خورد:

گنج پرویزی به هر دهلیزشان از خاک و باد

این رویکرد به گذشته پرافتخار که دست روزگار، «گنج پرویزی» آن را در کف بیگانگان نهاده بود، بعدها در آثار دیگر نویسندگان دوره قاجاریه نیز بازتاب یافت. «میرزا فتحعلی آخوندزاده» یکی از نخستین متفکران ایرانی است که رویکردی باستان‌گرایانه داشت. وی در یکی از نوشته‌هایش مشهور به «مکتوبات کمال الدوله»، در نامه‌ای به یک دوست خیالی می‌نویسد: «... بعد از سفر انگلیس و فرانسه و ینگی دنیا به خاک ایران آمدم؛ اما پشیمان شدم. کاش نیامدمی ... جگرم کباب شد. ای ایران! کو آن شوکت و سعادت تو که در عهد کیومرث و جمشید و انوشیروان و خسرو پرویز بود؟» (بیگدلو، ۱۳۸۰: ۴۳).

اگر آخوندزاده از خرابی ایران نالیده، پیش از او نیز قائم‌مقام حسرت فرصتی را می‌خورد که با درگذشت عباس میرزا از دست رفت. او در نامه‌ای که از خراسان برای شاهزاده خانم فرستاده، شکایت می‌کند: «این پیرغلام به چه زبان بگوید و به چه زبان بنویسد؟ خدا نخواست که جهان در عهد جهان‌داری او زنده و نازنده شود» (قائم‌مقام، ۱۳۷۳: ۲۲۲).

دریغ گذشتن دوران شکوهمند ایران باستان در آثار شاعران پس از قائم‌مقام به فراوانی بازتاب یافته است. «فرخی یزدی» در سال ۱۳۲۸ق/ ۱۹۱۰م قطعه‌ای در نکوهش استبداد سرود. همین شعر

موجب گردید تا «ضیغم‌الدوله قشقای» دستور دهد تا لب‌هایش را در زندان بانخ و سوزن بدوزند (فرخی، ۱۳۶۰: ۱۴۸).

بهره‌گیری شاعر از مضمون‌های باستان‌گرایانه در این قطعه به خوبی نمایان است:

این همان ایران که منزلگاه کیکاووس بود      خوابگاه داریوش و مأمَن سیروس بود  
جای زال و رستم و گودرز و گیو و طوس بود      نی چنین پامال جور انگلیس و روس بود  
این همه از بی‌حسی ما بود کافسرده‌ایم      مردگان زنده؛ بلکه زندگان مرده‌ایم  
(فرخی، ۱۳۶۰: ۱۴۸)

اخلاقیات جامعه که نویسندگان اوایل دوره قاجاریه کم‌تر به آن پرداخته‌اند، در آثار قائم‌مقام به روشنی پیداست؛ برای مثال، او به اهمیت عمل‌گرایی اعتقاد دارد و فراموش نمی‌کند که دریغ‌خوردن کاری از پیش نمی‌برد و توصیه می‌کند:

در عیش به از پرویز در طیش به از چنگیز      در عمر به از جمشید در مُلک به از جم باش  
... در مملکت دنیا با فرّ فریدون باش      در معرکه هیجا با زور برهمن باش  
گر روس به کین خیزد چون سدّ سکندر باش      و روهی آغازد با حملۀ ضیغم باش  
(قائم‌مقام، ۱۳۶)

ده‌ها سال بعد فرخی یزدی نیز، همچنان از بی‌حسی و نادانی مردم به فغان آمده و می‌نویسد: «آه از این قوم بی‌حمیت و بی‌دین که سرعت لافظه دارند و قدرت حافظه ندارند! در حق کورند و در باطل بینا و در خیر نادان و در شر دانا!» (فرخی، ۱۳۶۰: ۲۰۱).

قائم‌مقام را باید از نخستین شاعرانی شمرد که مضامین باستان‌گرایانه را در آثار خویش مورد استفاده قرار داده و در بسیاری از اشعارش از داستان‌های حماسی ایران استفاده کرده‌است. این وزیر میهن‌دوست از «دارای عجم»، «وارث جم» و «خسرو عالم» یاد نموده و به فراوانی، قهرمانانی نظیر «رستم»، «اسفندیار»، «قارن»، «فریدون» و «بهمن» یا پادشاهانی مانند «خسرو پرویز»

و «دارا» (داریوش سوم) را به عنوان تمثیل‌های شاعرانه‌اش برگزیده است. قائم‌مقام پیوسته در اندیشه شوکت و آبرو و عزت ایران بود. قبل از صدراعظمی‌اش سپاه ایران زیر نظر افسران انگلیسی قرار گرفته بود. وی کم‌کم آنها را کنار گذاشت و مناصب جدیدی هم به آنان واگذار نکرد. این وزیر زیرک هر جا که لازم می‌دید، مانند یک سیاستمدار ورزیده کوتاه می‌آمد و چون فرصت می‌یافت، با بهره‌گیری از داستان‌های ملی و زنده کردن تاریخ، خواننده را با خود به دنیای اساطیری ایران باستان می‌کشاند؛ چنانچه برای ستایش پیروزی عباس میرزا در نبرد با عثمانی نیز از همین مضامین بهره گرفته است:

گه به روم اندر به عزم رزم قیصر      چون فریدون با درفش کاویان شد  
... نه چنان کاسکندر اندر رزم دارا      با دو مرد بد گنش هم‌داستان شد  
(قائم‌مقام، ۱۳۶۶: ۴۹)

وزمانی هم که تلاش می‌کند شاهزاده را از خطر بازدارد، باز به داستان‌های ملی دست می‌یازد: برخلاف شاعرانش بنده گویم      نه سیاوش‌وش نه روین‌تن توان شد  
(همان: ۵۰)

آنجا هم که باید شاهزاده را از غرور بی‌حاصل بازدارد، او را چنین از عاقبت کار بر حذر می‌دارد:

کوس کاووسی بلندآوا شد اما      دیدی آخر آنچه اندر خاوران شد  
(همان: ۵۰)

بازخوانی اندیشه‌های قائم‌مقام را با هم‌سنجی گذشته و حال در اشعار «میرزاده عشقی» نیز می‌توان دید که با اشاره به تاریخ ایران باستان می‌سراید:

شوکت و آبرو و عزت ایران قدیم      نکبت و ذلت ایران کنون می‌ریزد  
... تخت جمشید ز بی‌حسی ما بر سر جم      خشت با سرزنش از سقف و ستون می‌ریزد  
(عشقی، ۱۳۳۱: ۵۱)

قائم‌مقام که نویسنده‌ای چیره‌دست بود، نه تنها خود از «زور میرزایی و قوه انشایی» برای نیل به اهدافش بهره می‌گرفت؛ بلکه به زیردستانش نیز توصیه می‌کرد تا برای حفظ مصالح کشور - در کنار سایر اقدامات - از قدرت قلم نیز به‌مثابه «آخر الدواء و آخر العلاج» استفاده نمایند. زمانی که «میرزا محمدعلی آشتیانی» که برای مذاکرات صلح عازم عثمانی بود، سفارش کرد:

«... اگر خدای نخواست، دست آن عالی‌جاه از دامن هر چاره و گریز کوتاه شود تا این حد هم اذن و اجازت می‌دهم که الفاظ مبهمه و فقرات ذواحتمالین در فصلی که موقع ذکر این مطلب است، به‌زور میرزایی و قوه انشایی بگنجانند که راه سخن برای ما باقی بماند و این تصرف و تسلطی که حالا داریم، سلب نشود» (به نقل از آدمیت، ۱۳۴۸: ۶۶).

نویسندگانی که تاکنون آثار میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام را بررسی کرده‌اند، کم‌تر علاقه‌اش را به ایران باستان مورد توجه قرار داده‌اند. میزان این گرایش هرچند با «باستان‌گرایی» شاعران و نویسندگان بعدی قابل مقایسه نیست؛ ولی از جهت پیشینه بر آنها برتری دارد. قائم‌مقام زمانی از «گنج پرویزی»، «نقاشی مانی»، «رزم دارا» و بسیاری از نمادهای تمدن ایران باستان بهره گرفت که هنوز تحقیقات باستان‌شناسان غربی غبار از چهره تمدن‌های کهن نزدوده بود. در آینده‌ای نه چندان دور، بر اثر همین کاوش‌ها تمدن باستانی ایران درخشیدن گرفت و جلوه فرهنگ و تمدن ایران باستان به نوبه خود، شور خودباوری و عزت نفس را در اندیشمندان ایرانی بیدار ساخت و موجی تازه را در ادبیات عصر مشروطه برانگیخت.

### ۳- نتیجه‌گیری

«میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام» از شخصیت‌های سیاسی تأثیرگذار در تاریخ معاصر ایران بوده که در ادبیات نیز آثار ارزنده‌ای دارد. به‌واسطه ذوق قائم‌مقام، نثر منشایانه گذشته ساده‌سازی شد. وی ادبیات را در خدمت اصلاح رفتار فرمانروایان و جامعه به کار گرفت و با برخورداری از

بُن مایه‌های فکری گذشتگان، راهکارهای نوآورانه‌ای را برای بیان اندیشه‌های انتقادی خویش در پیش گرفت.

به کار گرفتن الفاظ دلپذیر و خوش‌آهنگ، استفاده از جمله‌های کوتاه و پرهیز از تکرار و قرینه‌سازی‌های بی‌مورد، حذف القاب و عبارات خسته‌کننده، استفاده از جمله‌های ساده، بهره‌گیری به‌جا و صراحت لهجه و بی‌پروایی در بیان حقایق، رعایت ایجاز و اختصار، استفاده از اصطلاحات جدید و ساخت ترکیباتی تازه به نثر وی شیرینی و لطافت خاصی بخشیده‌است. اهمیت آثارش نیز بیشتر به دلیل صراحت لهجه اوست که به زمامداران در حین ستایش آنان اندرز می‌دهد. قائم‌مقام، ریاکاری مردم روزگارش را نکوهیده است. سرزنش‌هایی که به فرومایگان و سیاستمداران بی‌کفایت کرده، در کنار دفاعیه‌هایش از ستم‌دیدگان و رانده‌شدگان دربار شاه از بی‌پرواترین سروده‌های اوست.

قائم‌مقام پس از سی سال خدمات دلسوزانه، سرانجام با رنج تبعید و مصادره اموال پاداش گرفت. بسیاری از اشعارش هم حاصل سرخوردگی‌های این زمان است. وی هنگامی سکان کشتی سیاست ایران را به دست گرفت که همه چیز از هم پاشیده بود؛ بنابراین، جایی برای نازک‌خیالی‌های عاشقانه باقی نمی‌ماند. قائم‌مقام با رویکرد به موضوعات سیاسی و اجتماعی، زمینه واقع‌گرایی در شعر فارسی را مهیا کرده و برخی اشعارش را به زبان مردم سرود. استفاده از طنز شعری برای بیان دردهای اجتماعی هر چند از ابداعات قائم‌مقام نیست؛ ولی او را باید از پیشگامان طنز سیاسی معاصر دانست.

همچنین قائم‌مقام را باید از نخستین شاعران و نویسندگان معاصر شمرد که طنز انتقادی را برای مقابله با چالش‌های اجتماعی به کار گرفت. استمرار اندیشه‌های باستان‌گرایانه او را به سادگی می‌توان در آثار شاعران و نویسندگان دوره قاجاریه و پهلوی بازخوانی کرد. کاربست مضامین حماسی و مربوط به ایران پیش از اسلام در نوشته‌های قائم‌مقام هر چند با میزان استفاده از مضامین باستان‌گرایانه به وسیله شاعران و نویسندگان بعدی برابری نمی‌کند؛ ولی از جهت پیشینه بر آنها برتری دارد.

### فهرست منابع

- استعلامی، محمد. (۱۳۵۶). **بررسی ادبیات امروز ایران**. چاپ پنجم. تهران: امیرکبیر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۵۷). **صدراالتواریخ**. به کوشش محمد مشیری. تهران: روزبهان.
- ایرج پور، محمدابراهیم. (۱۳۸۸). «**کتاب‌شناسی یا کتاب‌شناسی؟: نقد و نظری درباره کتاب‌شناسی قائم‌مقام فراهانی**». چاپ شده در مجله کتاب ماه ادبیات. ش ۳۰ (پیاپی ۱۴۴)، صص ۸۸-۹۳.
- آبادیان، حسین. (۱۳۸۸). «**مؤلفه‌های هویت ملی در برخی آثار مکتوب نیمه نخست دوره قاجار**». تهران: دانشگاه الزهرا (س). چاپ شده در فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ نگری و تاریخ‌نگاری. ش ۳، صص ۱-۲۰.
- آجودانی، ماشاءالله. (۱۳۸۲). **یا مرگ یا تجدّد؛ دفتری در شعر و ادب مشروطه**. تهران: اختران.
- آدمیت، فریدون. (۱۳۴۴). «**سرنوشت قائم‌مقام**». چاپ شده در مجله سخن. دوره ۱۶، ش ۲.
- آدمیت، فریدون. (۱۳۴۸). **امیرکبیر و ایران**. چاپ سوم. تهران: خوارزمی.
- آراین‌پور، یحیی. (۱۳۷۱). **از صبا تا نیما**. چاپ پنجم. تهران: انتشارات کتاب‌های حبیبی.
- بامداد، مهدی. (۱۳۴۸). **شرح حال رجال ایران در قرن ۱۳ و ۱۴**. ج ۱. تهران: انتشارات بانک کشاورزی.
- «**بزرگداشت قائم‌مقام فراهانی**». (۱۳۵۲). چاپ شده در مجله بررسی‌های تاریخی. س ۸، ش ۶، صص ۲۶۳-۲۷۰.

- بهار، محمدتقی. (۱۳۵۵). **سبک‌شناسی**. ج ۳. چاپ چهارم. تهران: امیرکبیر.
- بهنود، مسعود. (۱۳۸۷). **کشته‌گان بر سر قدرت**. چاپ پنجم. تهران: نشر علم.
- بیگدلو، رضا. (۱۳۸۰). **باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران**. تهران: نشر مرکز.
- پیری، محمد. (۱۳۸۰). «نگاهی به سیاست داخلی و خارجی میرزا ابوالقاسم فراهانی در عصر قاجار (قائم‌مقام دوم)». زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان. چاپ‌شده در مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان: ویژه‌نامه تاریخ و علوم اجتماعی. ش ۱۵، صص ۸۷-۱۰۰.
- جوینی، عطاملک. (۱۳۷۵). **تاریخ جهانگشای جوینی**. ج ۱. تصحیح محمد قزوینی. تهران: دنیای کتاب.
- حکیمیان، ابوالفتح. (۱۳۷۵). **فهرست مشاهیر ایران**. تهران: دانشگاه ملی ایران.
- خاوری شیرازی، فضل‌الدین عبدالنبی. (۱۳۸۰). **تاریخ ذوالقرنین**. به کوشش ناصر افشارفر. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- خورموجی، محمدجعفر. (۱۳۶۳). **حقایق الاخبار ناصری**. به کوشش حسین خدیو جم. چاپ دوم. تهران: نشر نی.
- دنبلی، عبدالرزاق. (۱۳۸۳). **مآثر سلطانیه**. از روی نسخه موزه بریتانیا. به کوشش فیروز منصوری. تهران: اطلاعات.
- رضاقلی میرزا. (۱۳۶۱). **مخزن الوقایع یا سفرنامه رضاقلی میرزا**. به کوشش اصغر فرمانفرما. چاپ دوم. تهران: اساطیر ایران.
- رضوانی، محمد اسماعیل. (۱۳۵۵). «**قائم‌مقام و فاضل خان گروسی**». چاپ‌شده در ماهنامه بررسی‌های تاریخی. دوره ۱۱، ش ۴، صص ۲۰۵-۲۲۰.
- سبحانی، حسین. (۱۳۸۸). **کتاب‌شناسی قائم‌مقام**. اراک: کانون صدرا.
- سپهر، محمدتقی. (۱۳۴۹). **ناسخ‌التواریخ**. به کوشش جهانگیر قائم‌مقامی. تهران: امیرکبیر.



- سیمونیچ، آی، او. (۱۳۵۳). **خاطرات وزیرمختار**. ترجمه یحیی آرین‌پور، تهران: پیام.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۹). **سبک‌شناسی شعر**. چاپ پنجم. تهران: فردوس.
- فتحی، نصرت‌الله. (۱۳۵۱). «**دو خاطره از دو صدراعظم متشابه‌المقدرات؛ قائم‌مقام و امیرکبیر**». چاپ‌شده در **خاطرات وحید**. ش ۷، صص ۳۰-۳۵.
- فریزر، جیمز بیلی. (۱۳۶۴). **سفرنامه فریزر**. ترجمه منوچهر امیری. تهران: توس.
- قائم‌مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم (قائم‌مقام دوم). (۱۳۷۲). **دیوان اشعار میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی؛ به انضمام مثنوی جلایرنامه**. به سعی و اهتمام بدرالدین یغمایی. چاپ دوم. تهران: شرق.
- قائم‌مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم (قائم‌مقام دوم). (۱۳۷۳). **منشآت میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی**. به کوشش سیدبدرالدین یغمایی. چاپ دوم. تهران: شرق.
- قائم‌مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم بن عیسی. (۱۲۸۱ق). **رساله شکوائیه** [نسخه خطی]. محل نگهداری تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. شماره دستیابی ۵-۱۱۹۹۱.
- قائم‌مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم بن عیسی. (۱۲۸۱ق). **رساله عروضیه** [نسخه خطی]. محل نگهداری تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. شماره دستیابی ۵-۲۲۸۹۲/۳.
- قائم‌مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم بن عیسی. (بی‌تا، استنساخ قرن ۱۳). **دیباجه رساله جهادیه** [نسخه خطی]. محل نگهداری تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. شماره دستیابی ۵-۱۱۹۹۱.
- قائم‌مقامی، جهانگیر. (۱۳۵۳). «**نگاهی به زندگانی قائم‌مقام فراهانی**». چاپ‌شده در راهنمای کتاب. ش ۱۷، صص ۲۰۳-۲۰۴.

- قدیمی قیداری، عباس. (۱۳۹۱). «تاریخ نویسی باستان‌گرا و ناسیونالیستی در ایران عصر قاجار». قزوین: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره). چاپ شده در فصلنامه مطالعات تاریخ ایران اسلامی. ش ۱، صص ۷۵-۹۴.
- کلهر، محمدرضا بن محمدرحیم. (۱۳۰۰ق). **مخزن الانشاء** [چاپ سنگی]. محل نگهداری تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. شماره دستیابی ۶-۲۲۹۳۲.
- لمبتون، آ.ک.س. (۱۳۵۷). **ایران عصر قاجار**. ترجمه سیمین فصیحی. مشهد: جاودان خرد.
- محیط طباطبایی، محمد. (۱۳۵۲). «**قائم‌مقام شاعر مبدع**». چاپ شده در ماهنامه گوهر. ش ۱۰، صص ۹۸۹-۱۰۰۱.
- مدرسی چهاردهی، مرتضی. (۱۳۵۶). «**شکایت‌نامه قائم‌مقام فراهانی**». چاپ شده در مجله ارمان. دوره ۴۶، ش ۱-۱۲.
- مستوفی، عبدالله. (۱۳۴۰). **شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه**. تهران: تابان.
- مینوی، مجتبی. (۱۳۳۳). «**دو نامه تاریخی از میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام**». چاپ شده در ماهنامه یغما. ش ۱۰ (صص ۴۸۵-۴۹۰) و ش ۷ (صص ۴۳۸-۴۴۷).
- مینوی، مجتبی. (۱۳۵۶). **تاریخ و فرهنگ ایران**. چاپ دوم. تهران: خوارزمی.
- نجمی، ناصر. (۱۳۶۸). **وزیران مقتول از جعفر برمکی تا دکتر حسین فاطمی**. تهران: ارغوان.
- نسوی، محمد بن احمد. (۱۳۲۴). **سیره جلال‌الدین یا تاریخ جلالی**. ترجمه محمدعلی ناصح. به کوشش خطیب رهبر. تهران: سعدی.
- یکرنگیان، میرحسین. (۱۳۳۴). **زندگی سیاسی و ادبی قائم‌مقام**. تهران: علمی.